

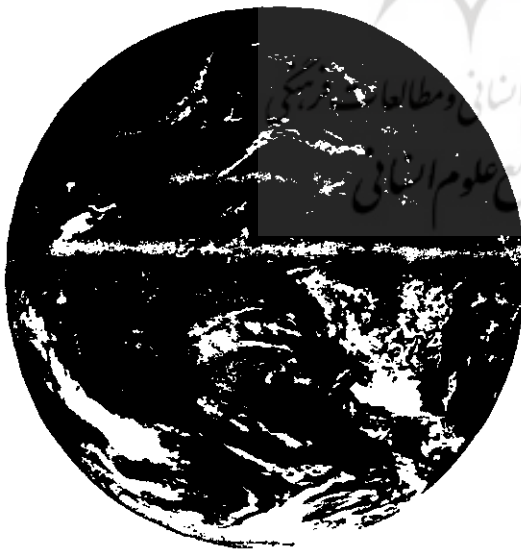
باید کرد؟ و به زبان دیگر، هدفها و ارزشهای چنین آموزشی چه باید باشد؟

دگرگونی در آموزش جغرافیا

تلاشهای علمی برای شاحت جغرافیای جهان کمتر از یک قرن سابقه دارد. شکست نیست که با گذشتن مردم به سراسر جهان و مصرف بخشهای گوناگون آن جغرافیا هم کامل شده و توسعه یافته است. از آن روزگاران، هم جهان و هم محیط آموزشی که جغرافیا در آن آموخته می شود تغییر یافته است.

دگرگونی در محیط آموزشی

یک قرن پیش آموزش جغرافیا به کمک نقشه های دیواری انجام می شد و معمولاً "عکس هم در دسترس نبود. سی سال پیش وسایل سمعی و بصری - از جمله عکسهای هوایی و تلویزیون - در مراحل آغازین خود بود. امروزه منابع بالقوه بی شمار به نظر می رسند. از داده های آماری گرفته تا شبکه های اطلاعاتی کامپیوتری، از نقشه ها تا تصویرهای گوناگونی مانند عکسهای هوایی گرفته شده از ابزار دورگویی ۳. هم اکنون می توانیم به عکسهایی سنگرم که کره زمین را یکجا و بدون نیاز به یک نقشه بردار واسطه به ما نشان می دهد. بنابراین ما هم اکنون بسیار سختر با این نگرش به زمین آشنا هستیم، و از این است که رابطه تازه ای بین انسان و سارهای ناشی می شود. چه به آن آگاه باشد یا نباشد. دیدن زمین به شکل یکجا، دیدن تغییرهای روزانه زمین، تغییر رنگهای زمین همان گویه که به دیدن آن در مورد ماه عادت کرده ایم، برای بچه های فردا چنان آشاست که برای بچه های امروز جسم انداز حیایان بیرون خانه شان، این همه با عکسهای ماهواره ای امکان پذیر است.



کره زمین، عکس ماهواره ای

(قسمت اول)

هدفها و ارزشهای آموزش جغرافیا

مقدمه

جغرافیا در بیشتر کشورهای جهان، به شکلهای گوناگون بخشی از کل دوران آموزشی از دستان تا دانشگاه است. جغرافیا، بسته به ماهیت نظام آموزشی، گاه به عنوان یک رشته مستقل، گاه همراه با رشته های دیگر (مانند تاریخ یا علوم طبیعی) و گاه به عنوان بخشی از یک گروه پیوسته (مانند علوم اجتماعی، یا مطالعات زیست محیطی) آموخته می شود. اما وضع جغرافیا در کل دوران آموزشی هر چه باشد، به عنوان جنبه ای اصلی در آموزش کودکان و جوانان پذیرفته شده است. این را می توان نتیجه سنتی طولانی دانست که برای عربیها قرنیه سابقه دارد و پاسخی به خواسته تقریباً "ذاتی انسانی است که می خواهد سرزمین ریسگاهی خود را - چه محیط زیست محلی او باشد یا سرزمینهای دور دست - شناسد. این است که در دستاها آموزش جغرافیا بیش از آموزش بسیاری دیگر از موضوعهای علوم اجتماعی آغاز می شود و با جایگاهی ممتاز در مرحله های مختلف آموزش توسعه می یابد.

اما امتیاز موضوعی دیرپا بودن اکنون پرسشهای معینی را مطرح ساخته است. نخستین پرسش از سوی دست اندرکاران دیگر دانشگاه است که می پرسند: روزگاری بود که آموزش جغرافیا توجه پذیر بود، اما چرا اکنون می باید بدان ادامه داد، آیا توسعه رشته های آ دیگر علمی حای آن را نگرفته است؟ دومین پرسش از درون خود جغرافیاست: آیا یک رشته کهن نباید ارزشها و محتوای خود را - که شاید هم بیازمند نوسازی باشد - ضرورتاً مورد سؤال قرار دهد. متأسفانه، دورانهای آموزشی چنان در ساختارهای تشکیلاتی پیچیده شده که رونیدی رو به تحجر دارد، و خطر ایجاد شکافی بزرگ بین پژوهشهای جغرافیایی در دانشگاهها و آموزش جغرافیا در دستاهاست. از این ضرورت مطرح ساختن دو پرسش گسترده پیش می آید: ماهیت آموزش جغرافیا در این آخرین ربع قرن چیست چه باید باشد و به آموزش شاگردانی که می خواهند در فاصله بین سالهای ۲۰۵۰ تا ۲۰۵۵ زندگی کنند، کار کنند و مسئولیتهایی بپذیرند چه کمکی

شاگردان و بچه‌های امروز در فضای فرهنگی بسیار متفاوت با بیست سال پیش زندگی می‌کنند. پنجاه سال پیش به کنار، امروز دیگر مدرسه، آموزگار، کتاب درسی و ابزار کمک آموزشی تنها منابع اطلاعاتی نیستند، جریانهای اطلاعاتی بی شماری بیرون از مدرسه دردسترس هستند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. مجله‌ها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون شاگردان را همه روزه زیر بار بار آنبوهی از اطلاعات قرار می‌دهند، به حدی که گاه آنها را واژه می‌کند. این گونه اطلاعات یا شامل رخدادهایی است که آگاهانه یا ناآگاهانه تغییر شکل یافته‌اند. یا شامل تفسیر این رخدادهاست که دربرگیرنده، داوری‌های ارزشی چنین تفسیرهایی آشکارا، واسطه دریافت واقعیتی است که خواننده یا بیننده می‌خواهد بفهمد یا درباره‌اش داوری کند. از این روی لازم است که به جوانان آموخته شود که این گونه اطلاعات را با دیدی انتقادی بیازمایند، و بتوانند حقیقت را از گمان جدا کنند، که این تنها با داشتن دیدگاه، شناختی گسترده است.

اما دانش آموزان در سراسر جهان تجربه‌های نابرابر از مکان و رابطهای مکانی دارند. میلیونها کودک هرگز دریا، کوه، یک پرتگاه، یک یخچال طبیعی، یک آسمانخراش و یا حتی یک مزرعه را ندیده‌اند. اما بسیاری از جوانان وقتی بزرگتر شدند محیطهای مختلف - مثلا "سیمای روستایی و شهری را با مهاجرت - تجربه خواهند کرد. دیدار با خویشان در دیگر نقاط جهان، گذران تعطیلات، سفرهای مدرسه‌ای، سفرهایی که خرجش را دیگران پرداخت کنند - که همه اینها دستیابی به دانش درباره، جهان را آسان می‌کند - روز به روز بیشتر در دسترس برخی از دانش آموزان قرار می‌گیرد. هنوز هم واقعیت این است که فاصله، میان تجربه‌های که با رسانه‌های گروهی ممکن شده با تجربه، مستقیم، ناشی از مسافرت رو به افزایش است. اضافه بر آن، چنین تماسهای مستقیم یا نقاط دور دست جهان، گسسته‌تر می‌شود. از آنجا می‌توان به سرعت از یک نقطه به نقطه، دیگر پرواز کرد. معلومات شخصی از مکانهای دور از هم بسیار بیشتر از مناطق میان راهی و از جمله مناطق نزدیک به وطن فرد است. همچنین، تجربه مستقیم از جهان با تفاوت درآمد هم چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس افراد یک ملت، نابرابری یافته است.

بنابراین آموزش جغرافیا باید به عنوان جزء ناگسسته‌ی فرایند آموزشی نگریسته شود، چرا که این آموزش باید بتواند دانش آموزان را به شناخت بهتری از زندگی بر روی زمین به وسیله، روابط مکانی و سازماندهی این رابطه به وسیله، انسان، توانا سازد. آموزش جغرافیا نمی‌تواند به کسانی که می‌خواهند در جغرافیا - به هر شکل - تخصص داشته باشند، محدود شود. این برای ما امری عادی است که تمامی کودکان باید بیاموزند که: بخوانند، بنویسند، بشمارند

و محاسبه کنند، تا بدین گونه راههای ارتباطی با دیگران را فراگیرند، بتوانند پرسش کنند و پاسخ دهند، تا بتوانند از پس زندگی روزانه برآیند و بتوانند شایستگی خود را شکوفا سازند و شخصیت خود را اعتلا بخشند. آیا کمتر طبیعی است که گفته شود شاگردان باید شایستگیهای خود را در مکان به کار اندازند، یا عادت نگریستن به جنبه‌های مکانی مسایل را در خود ایجاد کنند برای آنکه بتوانند محیطی را که در آن زندگی می‌کنند بهتر بفهمند؟

دگرگونی در دانش جغرافیایی

کمی بیش از یک قرن پیش انسان در پی کشف ساحل برخی قاره‌ها بود، و از احتمال وجود توده‌های زمین در قطب جنوب در شگفت بود. برای جغرافی دانان مناطق درونی، افریقا، استرالیا، و امریکای جنوبی کمتر شناخته بود. آنان آرام آرام طبیعت صخره‌های آنجا را کشف کردند، گیاهان و جانوران آنجا را شناختند، شیوه‌هایی برای اندازه‌گیری بلندیها به وجود آوردند، خطوط هم ارتفاع را برای نشان دادن بلندی ابداع کردند، سیمای زمین و پراکندگی جمعیت کره زمین را توصیف کردند. هم اکنون که از بیشتر نقاط جهان نقشه تهیه شده و عکسبرداری شده، حالا که جمعیت جهان با دقتی کم و زیاد شمارش شده و فهرستی تقریبی از منابع زمین تهیه شده، دیگر وظیفه جغرافی دانان کشف سرزمینهای تازه، نام گذاری قله‌ها، و بر شمردن ملتها و امپراطوریهای روی زمین نیست، بلکه آن است که دریابند جامعه‌های انسانی چگونه می‌توانند مشکلات بسیار سازماندهی مکانی را که با پر جمعیت شدن کره زمین توسعه، آن مطرح شده حل کنند. این زمینه در زیر بیشتر مورد بحث است:

الف - نخست اینکه باید از اطلاعات بسیار زیادی که روز به روز به وسیله، رسانه‌های گروهی فراهم می‌شود، و تنوع مکانهایی که این اطلاعات از آنجا سر چشمه می‌گیرد، آگاهی یافت. برای مقایسه، شرایط کنونی با وضع ۲۰ سال پیش باید به رخدادهایی بی برد که هر روز با ذهن کنجگاو هر کودک برخورد پیدا می‌کند. رخدادهایی اطلاعاتی که از نقاط مختلف و دوردست جهان می‌آیند دیگر بر حسب فاصله تفکیک شده، رده‌بندی شده و تصفیه شده نیستند، و منشاء آنها از هر جا که باشد بدان جهت که تأثیری زرف بر مردم دارند، یا در برگیرنده، تعداد زیادی انسان هستند، یا تأثیر زرف آنها بر افکار عمومی مورد انتظار است، مورد توجه رسانه‌های گروهی قرار می‌گیرند.

ب - جغرافیا دیگر تنها فهرستی از سیماها و آمارها از نقاط مختلف جهان نیست. اکنون جغرافیا از اینها برای بررسی مسایل رابطهای مکانی در زمین استفاده می‌کند، مسایلی که باز یادی جمعیت، توسعه نیافتگی، رویش بی رویه، شهرها، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، اطلاعات ارضی، و سیاستهای کاربرد زمین آشکار شده

است. امروزه اگر رخداد خیرها در مفهوم جغرافیا بازبست محیطی مطرح نشوند، خیلی با معنا نخواهند بود، و این ممکن نیست مگر آنکه رابطههای مکانی آن شناخته شود.

این گونه جنبههای جغرافیایی رخدادهای کنونی از نزدیک با افزایش ناگهانی جمعیت که مناطق معینی از جمعیت لبریز شده است و رشد شهری پیوستگی دارد، این پدیدهها فرایندهایی مانند مهاجرت و تمرکز مردم، جذب فضای موجود، و رقابت بر سر زمین و منابع را در بر میگیرد. این همه در دنیایی چروکیده رخ می دهد که بیشتر نقاط آن با شیوههای ارتباطی آشناست و دیگر هیچ ناحیه ای به واقع خیلی دور نیست.

دو مشکل منطقه ای کردن فعالیتهای اقتصادی و کیفیت محیط زیست کافی است که نشان دهد بیشتر پدیدهها بهم پیوسته و بهم وابسته اند. یگانگی ارگانیک در جهان، که یک قرن پیش الکساندر فن همبولت از آن در کتاب کوسموس^۷ خود سخن میگوید، به وسیله انسان دریافته شده اگرچه روشها و مقیاسها متفاوت بوده است. تکامل جغرافیا به عنوان یک علم از دهه ۱۹۵۰ یعنی جغرافیای نو^۸ به وسیله توجه به سوی نظریهها، روشهای قیاسی^۹ نسیکهای کمی، و کمک به چاره اندیشی علمی مشکلات مکانی مشخص می شود. این تعبیرها غالباً "به عنوان انقلابی در مفاهیم جغرافیا تلقی می شود. که در آن یک شاخه علمی نوجانشین موضوعی توصیفی و فرهنگنامه ای شده که دیگر به نیازهای کنونی ارتباط ندارد. در نتیجه، شکافهای ژرفی در جامعه بین المللی جغرافی دانان - در میان پژوهشگران و معلمان پدید آمده است. سنت گرایان با نوگرایان مخالفند، و آنها که طرفدار مطالعات کیفی هستند با طرفداران مطالعات کمی در ستیزند. در واقع جغرافیا هم - خیلی ساده - در همان راهی است که بیشتر علوم اجتماعی هستند، یعنی در تغییر روشها و مقصودها.

به جغرافی دانان به حتم آموزگاری می بگردند که به آنها درس می دهد نه به عنوان یک تلاش تخصصی که با جنبه های مکانی مشکلات جامعه سروکار دارد.

با این وجود نمی توان مفاهیم چندی را از جغرافیا که هم اکنون وجود دارد نادیده گرفت. اگرچه در مورد واژه ها و مفاهیم معین مورد استفاده در جغرافیا توافق وجود دارد. اما هنوز بر سر یک تعریف رقیق از کل موضوع موافقت در بین نیست. اختلاف در مورد انواع پژوهش و آموزش نیز آشکار است. می توان از این اختلاف نظر استقبال کرد و آن را نشانه ای از قدرت مفاهیم و خلاقیت جغرافیا دانست. البته می توان آن را از طرف دیگر نشانه گسستگی در یک رشته دانست که نمی تواند مرزهایش را به دقت تعریف کند، و با دشواری مفهوم رشته ای ترکیبی را نگه می دارد که برای جمع کردن همه پدیده های سرزمینی به منظور عرضه یک دیدگاه کلی از جوامع و محیط زیستشان تلاش می کند.

برای گذر از کلیات به موارد مشخص، و از مفاهیم کلان به مفاهیم خرد، اصولی با برخی آگاهیها وجود دارد که به نظر می رسد بهترین راه دستمندی اندیشه های جغرافیایی و بنابراین می تواند برای ساختمان آموزش جغرافیا مورد استفاده قرار گیرد.



یادداشتها

- 1- Philip Pinchemel "The Aim and Values of Geographical Education". Chapter 1. New Unesco Source Book for Geography Teaching UNESCO 1982.
2. Old - established
3. Remote sensing
4. Land - Use Policy
- 5- Saturated
- 6- Shrinking World
- 7- Kozmos
- 8- New Geography
- 9- Deductivemethods
- 10-Behavioral Science

هدفهای آموزش جغرافیا

با توجه به آنچه که گفته شد، راهی که جغرافیا باید در آن تکامل یابد همیشه روشن نیست. آیا جغرافیا باید بخشی از دوره گسترده در علوم رفتاری^{۱۰} باشد که هنوز در دبیرستان هم آموخته نمی شود و به صورت موضوعی محدودتر از حالا در آید، یا اینکه جغرافیا باید مبنای یک دوره کامل کننده باشد که علوم رفتاری را هماهنگ می کند. وضع یک نظام آموزشی ملی هر چه که باشد و انتخابی که باید انجام شود دشوار است، زیرا خطر در این است که هدفهای آموزش جغرافیا ممکن است بد تعبیر شود، مخصوصاً اگر به جغرافیا نه به عنوان رشته ای از اندیشه بلکه به عنوان مابشری نگریسته شود که اطلاعاتی را از زمینه رخدادهای جهان به شهروندان آینده می دهد. این پندار که غالباً "در مدرسه حاصل می شود علت آن است که جوانان جغرافیا را یک رشته مستقل علمی نمی شمارند، و